

نقش دین در به قدرت رسیدن تیمور و سیاست خارجی وی

چکیده:

تیمور برای رسیدن به قدرت در ماوراءالنهر و از میان برداشتن رقبا، در کنار عوامل و ابزارهای گوناگون از مذهب نیز به خوبی یاری جست و برای تسلط بر مناطق مختلف ایران بارها از این ابزار استفاده کرد. مذهب در روابط خارجی تیمور نیز نقشی اساسی داشت. حمله‌های او به گرجستان، جته [بخش شرقی اولوس جغتای]، هند و دشت قبچاق (اولوس جوجی) به نام جهاد و غزا انجام می‌شد. در جنگهای وی با دولتهای مصر و عثمانی که داعیه‌دار رهبری مسلمانان بودند هم مذهب نقشی بسزا داشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلید واژه: تیمور، مذهب، روابط خارجی، ماوراءالنهر، ایران، مصر، عثمانی، جته، هندوستان، دشت قبچاق.

مقدمه

در مورد تیمور تاکنون پژوهشهایی گوناگون انجام شده اما هیچ یک نقش مذهب را در این دوره، جدی بررسی نکرده است. با توجه به اهمیت موضوع، هدف از این پژوهش بررسی نقش مذهب در به قدرت رسیدن تیمور، چیرگی او بر ایران زمین و روابط با دولتهای همسایه است.

نقش مذهب در به قدرت رسیدن تیمور

پس از مرگ چنگیزخان قلمرو وی میان چهار فرزندش تقسیم شد که این چهار بخش را اولوس اربعه نامیدند. ماوراءالنهر به جغتای، دومین فرزند وی، واگذار گردید. از خانان اولوس، مبارکناه و براقخان به اسلام گرویدند و در نتیجه اسلام در میان مغولان آن منطقه مانند ایران گسترش یافت.

همزمان با تولد تیمور (۷۳۶ق) قزاقسلطان که مردی ستمگر بود بر ماوراءالنهر فرمان می‌راند. در سال ۷۴۷ق. امیر قزن از قبیلهٔ برلاس (قبیلهٔ تیمور) وی را به قتل رساند و خود تا سال ۷۶۰ق. زمام امور را در دست گرفت. پس از مرگ امیر قزن، پسرش عبدالله، جانشین پدر شد اما پس از اندکی به دست امرای شورشی کشته شد. (میرجعفری، ۱۳۸۱، ص ۸۹).

پس از این ماوراءالنهر به هرج و مرج و آشفتگی دچار شد و امرا و قبیله‌های گوناگون که هر کدام بر شهر یا منطقه‌ای مسلط بودند با یکدیگر به جنگ و ستیز پرداختند؛ غارتگران دست به غارت مردم زدند و به تعبیر نویسندهٔ ظفرنامه «هر روز فتنه و هر لحظه آشوبی دیگر واقع می‌شد در آن منطقه». (ظفرنامهٔ شامی، ۱۹۵۶، ص ۱۲). در این میان آن گروه از قبیله‌های مغول که اسلام را نپذیرفته و بیشتر در قسمت شرقی اولوس جغتای (جته)^{*} ساکن بودند، فرصتی یافتند تا دست تعدی بر مسلمانان دراز کنند. در این آشفته‌بازار مردم ماوراءالنهر منتظر آمدن یک منجی بودند که به این وضع پایان دهد.

تیمور، زادهٔ کش (شهر سبز) از قبیلهٔ برلاس، با بهره‌گیری از این اوضاع برای دست‌یابی به

* نام محلی است.

قدرت در ماوراءالنهر وارد عرصه مبارزه شد. وی که مردی زیرک و کاردان بود می‌کوشید تا از نیروهای پراکنده قبیله‌ای استفاده کند و برای اینکه خود را همان منجی معرفی کند به مبارزه‌هایش رنگ مذهبی داد و خویشان را گسترش‌دهنده دین اسلام معرفی کرد. پس در نخستین گام از این ابزار در کنار نیروی شمشیر به خوبی استفاده کرد.

نخستین عاملی که تیمور را در این راه یاری داد موقعیت زادگاه وی بود، زیرا شهرکش در ماوراءالنهر شهری مذهبی بود و به آن لقب *قبلة العلم* و ادب داده بودند. علما و محدثانی بزرگ مانند ابومحمد عبدالله بن حمید بن نصرالکشی، عبدالله بن عبدالله الدارامی و ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری از آن شهر برخاسته بودند. (ظفرنامه یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۲۱).

تیمور با استفاده از این مسئله خویشان را فردی دیندار و برخاسته از شهری مذهبی معرفی کرد که برای زنده کردن دین اسلام مبارزه می‌کند زیرا از زمان حمله مغول و به‌ویژه با جدی شدن حمله‌های مغولهای کافر - از جته - دین اسلام در خطر بود. تیمور خود را گسترش‌دهنده اسلام و حامی مسلمانان می‌دانست. وی مدعی بود: «اول تزوک که از مشرق دلم سر زد رواج دین و تقویت شریعت محمدی بود.» (حسینی تربنی، ۱۳۴۲، ص ۱۷۶). در جای دیگر می‌گوید: «بنای سلطنت خود را به دین و آیین اسلام و به توره و تزوک* استحکام دادم.» (همان، ص ۱۷۴).

نخستین بار که تیمور کوشید جنگهای خود را مقدس جلوه دهد در جنگ با الیاس خواجه اغلان، پسر تغلق تیمور، فرمانروای جته، بود که در سال ۷۶۲ ق. بر ماوراءالنهر مسلط شده بود. تیمور در سال ۷۶۵ ق. در مکانی موسوم به تاش اریغنی (نزدیک خجند) با وی وارد جنگ شد. تیمور پیش از آغاز جنگ به خواب رفت و وقتی بیدار شد ادعا کرد که در خواب هاتقی او را آواز داد و گفت: «شاد باش و غم مخور که خدای تعالی شما را نصرت و فیروزی کرامت فرمود.» پس تیمور خود را مؤید من عبدالله معرفی کرد و با اعلان این مطلب بر اعتبار خویش در نزد سپاهیانش افزود و آنان که چندان به موفقیت او امیدوار نبودند روحیه گرفتند و در نتیجه جنگ به سود وی پایان یافت و وی توانست بر سمرقند مسلط شود. (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۴۰۴؛

ظفرنامه بزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۸).

تیمور از آن پس کوشید خود را فردی دیندار و حامی مسلمانان نشان دهد و با این هدف کارهایی گوناگون انجام داد. برای نمونه هنگامی که برای جنگ با امیرحسین قرغنی، متحد پیشین خود، راهی خجند شد دوهزار مغول کافر از جته در سپاه خویش داشت که آنان را به عنوان پیش‌قراول نزد سپاه امیرحسین فرستاد. این سپاه در کنار آب خجند سپاه اعزامی امیرحسین را شکست دادند و همان‌جا اقامت کردند. تیمور با قسمت عمده سپاه خود جلو تر رفت. در این هنگام خبردار شد که سپاه یادشده مردم را غارت کرده، به بردگی گرفته و راهی جته شده‌اند. تیمور با شنیدن این خبر گفت: «مسلمانان را در دست کافران اسیر گذاشتن روا نباشد.» پس برای رهایی آنان سپاهی فرستاد (ظفرنامه بزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۲۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۵۹) و با این کار ادعای مسلمان‌دوستی خود را تأیید کرد.

هنگامی که امیرحسین خود را در برابر تیمور و سپاهی که از جته آمده بود ناتوان یافت، علما و شیوخ خجند و تاشکند را برای مصالحه نزد وی فرستاد. آنان تیمور را به ترک جنگ دعوت کردند و گفتند:

«اگر لشکر بیگانه در این دیار راه یابند خونها به ناحق ریخته شود و اموال مسلمانان در معرض تلف آید و اهل شرک و کفر بر ارباب توحید و عرفان استیلا یابند و اوضاع شریعت غراء اختلال پذیرد و مبانی ملت بیضاء انهدام گیرد.» (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۶۱).

تیمور با پذیرش خواسته‌های آنان و راندن سپاه کافر جته بر اعتبار و احترام خود نزد مسلمانان افزود.

یکی دیگر از کارهای تیمور جلب حمایت سادات و علما بود. نخست سید برکه به او پیوست. سید برکه که از بزرگان مکه بود برای گرفتن درآمد اوقاف حرمین به ماوراءالنهر آمد و چون درآمد اوقاف زیاد بود، امیرحسین از پذیرش درخواست وی خودداری کرد. پس هنگامی که تیمور برای سرکوبی امیرحسین به بلخ می‌رفت به وی ملحق شد و طبل و علم را که نشانهای سلطنت بودند به تیمور پیشکش و تیمور هم اوقاف را به وی واگذار کرد و او را در زمره ملازمان

خود قرار داد. (ظفرنامه شامی، ۱۹۵۶، ص ۲۷).

این رویداد برای تیمور اهمیتی بسیار داشت و از آن استفاده بسیار کرد زیرا اندکی بعد با قتل امیرحسین در شهر سمرقند، سید همراه شماری دیگر از سادات و علمای ماوراءالنهر «یک‌دل و یک‌زبان گشته، حضرت صاحبقرانی را که در تقویت دین و تمشیت مسلمانی از سلاطین عصر ممتاز بود شایسته پادشاهی و جهانبانی دانسته...». (ظفرنامه یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۵۷).

بدین ترتیب تیمور توانست نظر مسلمانان و پیشوایان دینی را جلب کند و به پادشاهی است اسلام با مشروعیت دینی دست یابد و از آن پس با برخورداری از این موقعیت ممتاز، برای تصرف سراسر ایران وارد عمل شود.

نقش مذهب در چیرگی تیمور بر ایران

همزمان با به قدرت رسیدن تیمور، ایران میان چند حکومت محلی تقسیم شده بود که مدام با یکدیگر درگیری و جدال داشتند. این وضعیت فرصتی مناسب در اختیار تیمور قرار داد تا بر ایران چیره شود. وی نبردهای خود را اغلب با دستاویزهای مذهبی توجیه می‌کرد و این حکومتها نیز وی را مانند مغولان متقدم، به کفر متهم می‌کردند از این رو جنگ میان آنان رنگ و بوی مذهب داشت.

تیمور نخست به خوارزم حمله کرد. وی در فاصله سالهای ۸۱-۷۷۳ق. چهار بار به آن منطقه یورش برد اما نتوانست در این باره به دستاویزهای مذهبی متوسل شود زیرا امیرحسین صوفی و جانشین او، امیریوسف صوفی، حاکمان خوارزم، به دینداری مشهور بودند. خوارزم نیز از پایگاههای عمده اسلام بود. در نتیجه زمانی که تیمور قصد داشت به آن منطقه حمله کند علما و بزرگان ماوراءالنهر وی را منع کردند و گفتند:

«امروز در روی زمین مفخر اهل اسلام و مقرر علماء ایام خاک پاک خوارزم است و روضه مشایخ کرام نشاید که به واسطه غرض یک کس در زیر دست و پای لشکر جرار مستهلک شود.»

تیمور با احترام به خواسته آنان، برای به اطاعت درآوردن امیرحسین، از میان همین علما، مولانا جلال‌الدین کثی را به خوارزم فرستاد. امیرحسین با استفاده از موقعیت مذهبی خوارزم، درخواست تیمور را رد کرد و ماوراءالنهر را که جایگاه مغولان کافر بود سرزمین کفر دانست و گفت:

«مملکت شما دارالحرب است و بر مجموع مسلمانان به اسم جهاد واجبست که دفع شما کنند.» (ظفرنامه شامی، ۱۹۵۶، ص ۳۲).

بدین ترتیب تیمور نتوانست برای تصرف خوارزم از دستاویزهای مذهبی استفاده کند و خودش نیز به کفر متهم شد و مشروعیت دینی حکومتش زیر سؤال رفت. پس برای اینکه به خوارزم خسارتی نزند و نزد مسلمانان بدنام نشود با احتیاط بسیار به آنجا حمله کرد.

پس از خوارزم نوبت به هرات رسید. وی این بار حاکم هرات را متهم کرد که اصول دینی را رعایت نمی‌کند. تیمور در سال ۷۷۸ ق. راهی هرات شد و در تایباد با مولانا زین‌الدین تایبادی دیدار کرد و با مطرح کردن موضوع پایمند نبودن ملک غیاث‌الدین کرت، حاکم هرات، به مسائل دینی، خطاب به مولانا گفت: «چرا ملک خود را نصیحت نمی‌کنی که خمر می‌خورد و به مناهای و ملامهی اشتغال می‌نماید؟». مولانا در پاسخ گفت: «وی را نصیحت کردم نپذیرفت؛ پس خدا تو را بر او مأمور کرد.» (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۳۷).

بدین ترتیب تیمور برای حمله به هرات از مولانا که در سراسر خراسان صاحب نفوذ و احترام بود، مجوز شرعی گرفت و خود را فرستاده خدا برای تنبیه حاکم بی‌دین معرفی کرد.

پس از هرات به قلمرو جانی قربانیان به مرکزیت نیشابور و قلمرو سرداران به مرکزیت سبزوار حمله کرد. در مورد نخست، تیمور نتوانست بهانه مذهبی بیابد، اما در مورد سرداران بهانه کافی داشت زیرا آنان شیعه بودند و مردم ماوراءالنهر و خراسان که اغلب سنی بودند با آنان دشمنی داشتند. در نتیجه تیمور با براندازی سرداران می‌توانست نظر اهل سنت را جلب کند.

خواجه علی مؤید، امیر سرداران، بدون مقاومت تسلیم شد. تیمور برای رضای خاطر اهل سنت وی را خطاب قرار داد و از مذهبش پرسید. خواجه علی به ناچار خویشتن را سنی معرفی کرد و بدین تدبیر امان یافت و در زمره ملازمان تیمور قرار گرفت. (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۱۲۱).

تیمور افزون بر سخت‌گیری نسبت به سربداران، برای اینکه کوچک‌ترین سوء‌ظنی میان اهل سنت ایجاد نکند با آنکه مزار شماری از پیشوایان دینی مانند ابومسلم را در نیشابور زیارت کرد (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۴۲)، هرگز مرقد امام رضا(ع) را زیارت نکرد؛ کاری که جانشین وی، شاه‌رخ، بارها انجام داد. (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۶۰۶).

یکی دیگر از کارهای تیمور در خراسان دیدار با مشایخ صوفیه بود که در میان مسلمانان حرمت و احترام داشتند. او در لشکرکشی سال ۷۸۲ ق. به خراسان با ابوبکر تایب‌الدی و در اندو خود با باباسنکو دیدار کرد و از باباسنکو مؤدهٔ تسخیر سراسر خراسان را گرفت. (ظفرنامهٔ بزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۲۸).

تیمور پس از تسخیر خراسان، برای تصرف دیگر نقاط ایران و کشورهای همسایه سه بار دست به یورش زد. یورش نخست سه‌سال (۹۰-۷۸۸ ق)، یورش دوم پنج‌سال (۹-۷۹۴ ق) و یورش سوم هفت‌سال (۷-۸۰۲ ق) طول کشید.

تیمور یورش سه‌سالهٔ خود را به نام دین و برای حمایت از مسلمانان آغاز کرد. زیرا توقمش، خان الوس جوجی، به آذربایجان حمله و شهر تبریز را غارت کرد و مردم آنجا را به بردگی گرفت. تیمور با شنیدن خبر «غدر و بیدادی که بر مسلمانان رفته بود، بر خاطر مبارکش گران آمد؛ سایهٔ الطافات به ضبط ممالک ایران انداختن؛ بر ذمت همت خود واجب دانست». (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۴۳۸؛ ظفرنامهٔ بزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۸۶). در واقع چون در سپاه توقمش، خان مسلمان، سپاهیان مسیحی حضور داشتند، جنگ با وی را در راه اسلام و کمک به مسلمانان دانست و به آن رنگ مذهبی بخشید و هدف خود را از تصرف ایران، حمایت از مسلمانان برابر کفار دانست.

حملهٔ تیمور به لرستان و تصرف غرب کشور به بهانهٔ مزاحمت‌هایی بود که در آن مناطق برای حجاج بیت‌الله الحرام ایجاد شده بود. وی خود را موظف دانست از حجاج حمایت کند و راه خانهٔ خدا را بگشاید. (ظفرنامهٔ بزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۸۸).

تیمور در یورش پنج‌ساله، مازندران، فارس و عراق عرب را تصرف کرد. حملهٔ وی به مازندران بهانهٔ مذهبی داشت زیرا مرعشیان، فرمانروایان آن سامان، شیعه بودند و همچنان که

سلجوقیان و سپس هلاکوخان برای سرکوب اسماعیلیان متهم به الحاد، به مازندران حمله کرده بودند، وی نیز به بهانه برانداختن شیعیان متهم به الحاد، به آنجا حمله کرد. پس از تسلیم شدن سید کمال‌الدین مرعشی و تصرف قلعه ماهانه‌سر، تیمور خطاب به وی گفت:

«من به ولایت شما جهت مال و ملک شما نیامده‌ام، به سبب آن آمده‌ام که مذهب شما بد است. حیف باشد که شما دم از سیادت بزنید و مذهبی داشته باشید که لایق مسلمانان نباشد.» (پیشین، ص ۴۱۲).

آن‌گاه تیمور آنان را مجبور کرد سنی شوند و تنها سادات را امان داد و دیگر ساکنان قلعه ماهانه‌سر را به اتهام بددینی و الحاد و با وارد کردن اتهامهایی بی‌پایه همانند اتهامهایی که به اسماعیلیان وارد می‌کردند قتل عام کرد. (پیشین، ص ۴۱۳-۴).

تیمور پس از مازندران، فارس را بی‌هیچ بهانه مذهبی تصرف کرد و سپس راهی عراق شد و آنجا را پس از فرار سلطان احمد جلایری تصرف کرد. بهانه وی برای حمله به عراق، انحراف سلطان احمد از دین اسلام بود. وی این مطلب را در نامه‌ای به سلطان مصر نوشت (نوابی، ۱۳۷۰، ص ۷۵-۶) و برای اثبات ادعای خود، شرابه‌های خان احمد را در بغداد و در حضور مردم به دجله ریخت. (ظفرنامه شامی، ۱۹۵۶، ص ۱۰۸).

تیمور در بغداد خود را در محل تلاقی تشیع و تسنن یافت. اگرچه عراق سده‌ها مرکز خلافت عباسی بود، با قرار داشتن مقبره‌های ائمه شیعه در آنجا و فراوانی جمعیت شیعیان، از پایگاههای عمده تشیع نیز محسوب می‌شد. پس تیمور در آنجا سیاستی آمیخته با تساهل در پیش گرفت و به زیارت قبر ابوحنیفه رفت (ظفرنامه بزدی، ۱۳۳۶، ص ۲۶۶)، زیرا خود حنفی مذهب بود و اغلب سپاهیان که از مردم ماوراءالنهر و خراسان بودند نیز چنین مذهبی داشتند. پس هیچ سیاستی برای تقویت اهل سنت و تضعیف موقعیت شیعیان، مانند آنچه در خراسان و مازندران به کار برد، در پیش نگرفت. در حقیقت وی برای تقویت موقعیت متزلزل خود در عراق کوشید هیچ فرقه‌ای را ناراضی نکند. با پایان گرفتن یورش پنج‌ساله، سراسر ایران به تصرف تیمور درآمد و مذهب نقشی اساسی در کارهای وی داشت، در نتیجه برای به دست آوردن مشروعیت دینی و رهایی از اتهام کفر به کارهایی شایان توجه دست زد.

کارهای تیمور برای به دست آوردن مشروعیت دینی

مهم‌ترین کار تیمور در این زمینه پیوند با علما، سادات و مشایخ بود. وی مدعی بود: «تزوک هفتم که در پیش گرفتم، تعظیم علما، سادات، مشایخ و محدثین بود.» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۱۶۴).

تیمور هرگاه شهری را فتح می‌کرد علمای آن شهر را به ماوراءالنهر می‌فرستاد. برای نمونه سیدشرف جرجانی را از شیراز به سمرقند فرستاد و در آنجا برای وی مدرسه ساخت و امتیاز بسیار به او داد. (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۱۷-۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۴۲). همچنین گاهی با این علما که تعدادشان زیاد بود در مورد مسائل دینی و حکومت، مجمع بحث و نظر تشکیل می‌داد و خود نیز در آن شرکت می‌کرد. هنگامی که از جنگ با عثمانیها بازمی‌گشت، در بیلقان علما را فراخواند و با آنان به مباحثه پرداخت و خواست تا وی را ارشاد کنند. در پایان نمایندگانی از میان‌شان انتخاب کرد و به شهرها فرستاد تا به احوال رعایا رسیدگی کنند. (ظفرنامه بزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۳۸۷-۹).

تیمور از وجود این علما برای به دست آوردن مشروعیت دینی استفاده کرد و مدعی بود علما فتوی نوشته و او را مروج و مجدد دین اسلام معرفی کرده‌اند. در این باره در تزوکات وی چنین آمده است:

«علمای اسلام فتوی نوشتند چون الله تعالی در هر صد سال مروجی و مجددی از برای رواج و تجدید دین محمدی... برمی‌انگیزد، درین سده هشتم تجدید دین را امیر صاحب‌قران نموده، پس مجدد دین محمدی ایشان باشند.» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۱۷۹-۸۰).

یکی دیگر از کارهای تیمور اهتمام در برپایی مراسم دینی و مبارزه با مفاسد و منکرات بود. وی حافظ قرآن بود (ظفرنامه شامی، ۱۹۵۶، ص ۲۰۲)؛ همیشه نماز و روزه برپا می‌داشت؛ معمولاً پیش از آغاز جنگ دو رکعت نماز می‌خواند و دعا می‌کرد (ظفرنامه بزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۳۸۵)؛ هرگاه ماه رمضان فرا می‌رسید برای برپایی مراسم، یک‌ماه در مکانی توقف می‌کرد. (پیشین، ص ۴۰۸، ۴۸۷، ۵۷۵). مهارت وی در مسائل دینی تا بدان پایه بود که حتی مولانا شمس‌الدین

الجزری، از علمای بزرگ سمرقند، برای او اجازه روایت احادیث نوشت. (ظفرنامه شامی، ۱۹۵۶، ص ۲۰۲).

اگر چه در جشنهای وی می‌گساری رواج داشت (کلادیکو، ۱۳۴۴، ص ۲۳۲)، برای حفظ ظاهر همه‌جا خود را مخالف مفاسد نشان می‌داد و در همه قلمروش خرابات و مکانهای فساد را تعطیل کرد. مهم‌ترین این مکانها در سوق السلطان بغداد، بیت‌الطف شیراز، تیمانچه تبریز، خرابات خوارزم و... بود. (ظفرنامه شامی، ۱۹۵۶، ص ۱۹۲-۳). ساخت مسجدها و مکانهای مذهبی، سامان‌دهی به امور اوقاف و مخالفت با فلسفه و منطق که از نگاه متشرعان کفر و الحاد بود، از دیگر کارهای تیمور بود. (همان).

تیمور برای رسیدگی به امور دینی و سامان دادن به وضعیت علما برای نخستین بار منصب صدر را به وجود آورد و یکی از علمای معتبر را عهده‌دار این منصب کرد. (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۱۷۶). افزون بر آن در هر منطقه شیخ‌الاسلامی تعیین کرد تا بر اجرای امور دینی نظارت کند. (همان، ص ۱۷۸). تیمور برای خود لقب «پادشاه اسلام» را برگزید و در نامه‌نگاریهایی که با حاکمان رقیب داشت، از این لقب استفاده می‌کرد. (نوابی، ۱۳۷۰، ص ۵۷). فواتر از آن مدعی خلافت نیز شد؛ در فتحنامه‌ای که پس از چیرگی بر رقبای خود در خراسان به شاه یحیی مظفری نوشت، آمده است:

«اعلام می‌رود جمعی متجرعان غصص... قومی اشراز و غلبه کفر... خواستند در حصار مملکت و در شارع مبین خلافت که به حبل متین تأییدات الهی... میرم و محکم است، رخنه اندازند...» «رأیت مملکت‌گشای نصرت‌شعار خلافت‌دثار ما لا زالت مصون به تأیید الملک...». (همان، ص ۲۰-۲۱).

نقش مذهب در روابط تیمور با دولتهای همسایه

دولتهای همسایه قلمرو تیمور از دیدگاه نقشی که مذهب در روابط وی با آنان داشت، به دو دسته تقسیم می‌شدند. دسته نخست مصر و عثمانی که خود داعیه‌دار رهبری مسلمانان بودند

و تیمور به سختی می‌توانست با دستاویزهای مذهبی با آنان وارد جنگ شود. دوم جته، الوس جوجی (دشت قبچاق)، هند و گرجستان که تیمور به بهانه جدال و غزا بارها به آنها حمله کرد. در اینجا روابط تیمور با این دولتها و نقشی که مذهب در این مسئله داشت بررسی می‌شود.

۱. مصر

ممالیک داعیه‌دار رهبری جهان اسلام بودند. آنان در برابر صلیبیون به خوبی مقاومت کرده، پیروزیهای شگرفی به دست آورده و حمله‌های مغولان را دفع کرده بودند. اینان بر خلیفه دست‌نشانده عباسی تسلط داشتند و با حاکمیت بر حرمین شریفین، خویشان را خادم الحرمین می‌دانستند.

ممالیک با برخورداری از این مزایا در برابر تیمور موضع گرفتند و او را همانند اسلاف مغولش کافر دانستند و ادعاهایش را برای رهبری مسلمانان و حاکمیت بر جهان اسلام رد کردند. سلطان مصر در نامه‌ای او را خطاب قرار داد و گفت:

«آیا پس از امیرالمؤمنین و خلیفه پروردگار عالمیان بر فرمان شما سر فرود آریم و امر خود را به شما واگذاریم؟» [این کلامی نادرست و نازیباست... ما هیچ‌گاه بدان تن در ندهیم.] (ابن عربشاه، ۱۳۷۳، ص ۹۸).

تیمور همانند ایلخانان، مصریها را رقیبی جدی و نیرومند با پشتوانه دینی قوی دید، پس برای تقویت موقعیت دینی خود و ضربه زدن به موقعیت مصریها کوشید خود را پادشاهی مسلمان و حامی مسلمانان معرفی کند و با تبلیغ دربارهٔ یورشهایش به سرزمینهای کفار، خویشان را جهادگر بنامد. همچنین همانند غازان‌خان، سلاطین مصر را به انحراف از دین و رعایت نکردن اصول دینی متهم کرد. وی در نامه‌ای به الملک الظاهر برقوق چنین نوشت:

«لشکریان شما لشکریان ما را نیارند شکست. تیر دعای شما به هدف اجابت ننشیند که لقمه‌های حرام خوردید و حرمت مساجد را [از] بین بردید... شما ما را کافر انگاشتید در حالی که گناهکاری شما بر ما مسلم است و کسی که سرنوشت جهانیان به دست دارد، ما را بر شما چیره کرده است.» (همان، ص

تیمور در نامه‌ای که به بایزید، سلطان عثمانی، نوشت مصریان را لایق لقب خادم‌الحرمین ندانست و به این مسئله اعتراض کرد. (نوابی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۸).

وی پس از شکست دادن مصریان و فتح شام، برای نشان دادن حقانیت و پایبندی خود به دین اسلام و انحراف سلاطین مصر و شام از مسلمانی، کارهایی جدی تر انجام داد؛ هنگامی که شهر حلب فتح شد، به علما و قضات شهر خطاب کرد: «در روز پیشین از ما و شما گروهی کشته شدند. کدام یک در زمره شهیدان محسوبند؟» علما در جواب او این جمله از پیامبر را که می‌فرماید: «آنکه برای اعلاء کلمه الله پیکار کند و کشته شود شهید است» بیان کردند و تیمور خوشنود شد. (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲، ج ۱۲، ص ۱۸۱). وی با این تدبیر می‌خواست بر حق بودن جنگهای خود را با اعتراف علما به اثبات برساند.

تیمور پس از آن برای تخطئه مردم شام، مسئله همراهی آنان با معاویه و یزید را در پیامال کردن حقوق اهل بیت (ع) پیش کشید و از علما پرسید: معاویه بر حق بود یا علی؟ چون پاسخ آنان را نپسندید بر آشفته و گفت:

«علی بر حق و معاویه ظالم و یزید فاسق بود شما مردم حلب پیروی اهل دمشق کردید و آنان یزیدی و کشتندگان حسین (ع) هستند.» (ابن عربشاه، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶).

تیمور پس از حلب که امان یافته بود و چندان آسیب ندید راهی حمص شد. آنجا را گشود و برای نشان دادن مسلمانی و ایمان خود شهر را به سبب اینکه قبر خالد بن ولید در آنجا بود امان داد و به خالد بخشید. (پیشین، ص ۱۴۲).

پس از حمص دمشق فتح شد. در آنجا کارهای تیمور برای اثبات پایبندی مذهبی خود و ضربه به موقعیت مذهبی مردم و حکام شام جدی تر بود. وی در مسجد جامع اموی نماز جماعت را با شکوه برگزار کرد. (پیشین، ص ۱۵۳). برای قبر بلال حبشی و دو تن از زنان پیامبر، ام سلمه و ام حبیبیه، که در دمشق مدفون اند گنبد و بازارگاه ساخت و مردم شام را به سبب بی توجهی به این مقبره‌ها سرزنش کرد. (ظفرنامه یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۲۴۲؛ ابن عربشاه، ۱۳۷۳، ص

مقاله ● نقش دین در به قدرت رسیدن تیمور و سیاست خارجی وی / ۱۰۵

۱۵۷). آنگاه برای اینکه بهانه‌ای پسندیده برای ویرانی شهر و کافر و گناهکار دانستن مردم دمشق داشته باشد، مردم شهر را در قضیهٔ شهادت امام حسین (ع) مقصر دانست. عبدالجبار بن نعمان خوارزمی از علمای ملازم که حکم سخنگویی وی را در مسائل دینی داشت کارهای یزید را عین کفر دانست و اهل شام را که از او پشتیبانی کرده بودند متهم کرد و گفت:

«اگر آن امر را جایز شمرده کافر و اگر ناراوا دانستند گناهکار و ستمگر بودند و اینکه هم اکنون مردم شام بر مذهب گذشتگان خویشند.» (ابن عربشاه، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳)

تیمور با طرح این اتهامها برای قتل و غارت شهر مجوز شرعی به دست آورد. (ظفرنامه یزیدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۲۴۴-۵).

تیمور در مجموع کوشید تا مردم شام را قانع کند که مسلمانی پایبند به اصول دین است و آنان نباید وی را همانند مغولان متقدم کافر بدانند. همچنین می‌خواست با پیش کشیدن گناهان اجدادشان آنان را کافر و گناهکار بدانند و غارت و ویرانی شهرهایشان را توجیه کند.

۲. عثمانی

اگرچه سلاطین عثمانی در میان مسلمانان موقعیتی شبیه موقعیت سلاطین مصر نداشتند، مسلمانان به آنان احترام می‌گذاشتند زیرا بارها به عنوان غازی و جهادگر به اروپا حمله کرده بودند پس تیمور در برابر آنان نیز با مشکلات اساسی مواجه بود.

عثمانیها همانند مصریها تیمور را کافر می‌دانستند. بایزید در نامه‌ای به سلطان احمد

جلایری نوشت:

«تیمور بر طبق فتوی علما اشد من التکفور (امپراتور بیزانس) است.» (نویس،

۱۳۷۰، ص ۸۴).

در نامه‌ای به خود تیمور نیز این مطلب را بیان می‌کند و او را کافرتر از تکفور می‌داند.

(پیشین، ص ۹۴).

بدین ترتیب تیمور نمی‌توانست برای حمله به عثمانی بهانهٔ مذهبی داشته باشد و اگر

مانع ادامه جهاد آن دولت با مسیحیان می شد مسلمانان او را سرزنش می کردند پس در این باره بسیار احتیاط کرد و برای اینکه عذری بتراشد از سلطان بایزید خواست قرایوسف و سلطان احمد جلایری را که به او پناه برده بودند تحویل دهد. همچنین وانمود کرد به مسئله جهاد عثمانیها با مسیحیان اهمیت می دهد و در نامه ای به بایزید ضمن مطرح کردن درخواستهای خود نوشت:

«چه تا غایت استماع می رفت که به اقامت فرض جهاد کمر بسته ای و به غزو لشکر فرنگ بازوی جلادت گشاده و بدان سبب اصلاً عنان توجه به صوب آن دیار انعطاف نیافت... که این معنی نعوذبالله موجب ملامت مسلمانان و شماتت بی دینان گردد...». (ظفرنامه بزیدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۱۸۸).

در چند نامه دیگر هم که میان آنان رد و بدل شد تیمور این مسئله را یادآور شد. (پیشین، ص ۲۸۰)، تا با سلاطین عثمانی اتمام حجت کند و توجه کافی برای این لشکرکشی داشته باشد. تیمور پس از تصرف عثمانی در آنجا نیز مانند شام، کوشید خویشتن را مسلمان، مروج دین اسلام، غازی و جهادگر معرفی کند. برای این منظور در شهرهایی که ساکنان آن آمیخته ای از مسلمانان و مسیحیان بودند به مسلمانان لطف و توجه می کرد و به مسیحیان سخت می گرفت، در شهرهای سیواس و ملطیه مسلمانان را امان داد، اما مسیحیان را به اسارت گرفت. (پیشین، ص ۱۹۵ و ۱۹۸).

هنگامی که ارزنجان را گشود جانب مسلمانان را گرفت و از طهرتن حاکم شهر - که زیر حمایت وی بود - خواست برای رضای خاطر مسلمانان که از مسیحیان ناراضی بودند نسبت به مسیحیان سخت گیری کند. طهرتن چون خودش مسیحی بود در این زمینه کاری انجام نداد پس تیمور دستور داد کشیشی را که پیشوای دینی مسیحیان بود احضار و به پذیرش اسلام وادار کنند چون کشیش نپذیرفت تیمور دستور قتل عام مسیحیان را صادر کرد. تنها وساطت طهرتن و تعهد او برای پرداخت نود هزار آسپر، تیمور را از عملی کردن این دستور منصرف کرد در عوض دستور داد تمام کلیساهای شهر ویران شود. (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۱۴۱).

تیمور برای اینکه نشان دهد در امر جهاد با مسیحیان مصمم تر و قاطع تر از سلاطین

مقاله ● نقش دین در به قدرت رسیدن تیمور و سیاست خارجی وی / ۱۰۷

عثمانی است به شهر ازمیر که برای مسیحیان اروپا اهمیت زیادی داشت و سلاطین عثمانی نتوانسته بودند آنجا را تصرف کنند، حمله کرد و ساکنانش را به قتل رساند. (پیشین، ص ۴۲۷-۳۰؛ ظفرنامه یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۰-۲۳۶).

در مجموع باید گفت تیمور در جنگ با عثمانی نتوانست دستاویز مذهبی مناسبی بیابد. اگرچه کارهایش برای حمایت از مسلمانان و سرکوب مسیحیان توانست او را پادشاهی مسلمان نشان دهد چون مانع ادامه فتوحات عثمانیها شد و سقوط قسطنطنیه را پنجاه سال به تعویق انداخت لطمه‌ای بسیار به حیثیت وی وارد شد.

۳. جته

تیمور بارها به جته حمله کرد. هدف وی از این حمله‌ها فتح آنجا نبود بلکه قصد داشت خوانین جته را تضعیف و با نشان دادن قدرت خود از دخالتشان در امور ماوراءالنهر که بدان چشم دوخته بودند جلوگیری کند. همچنین حمله‌ها و قتل‌عام‌هایی را که انجام می‌داد جهاد با کفار می‌دانست و با وجود اینکه خوانین جته مسلمان بودند هنوز هم مغولان کافر شکوه و جلالی داشتند و تیمور بهانه کافی برای جهادی دانستن این حمله‌ها در اختیار داشت. نگارنده ظفرنامه با اشاره به این مطلب در مورد لشکرکشی سال ۷۹۱ق. می‌نویسد:

«بهادران لشکر نصرت شعار به عون تأیید پروردگار بسیاری از بی‌دینان را به

قتل آورده ایشان را بشکستند.» (ظفرنامه یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۳۳۹).

۴. اولوس جوچی (دشت قبیچاق)

توقتمش خان، اولوس جوچی که با کمک تیمور به قدرت رسیده بود با وی به دشمنی پرداخت و بارها به ماوراءالنهر حمله کرد. تیمور برای دفع این حمله‌ها چندین بار به دشت قبیچاق یورش برد و ضربه‌های بسیاری به آن سرزمین وارد آورد.

توقتمش خان مانند بیشتر مغولان آن سرزمین، مسلمان بود و شهر سرای، پایتخت وی، در زمره شهرهای بزرگ اسلامی قرار داشت که در آنجا سیزده مسجد جامع برای برپایی نماز

جماعت و تعداد بسیاری مسجد کوچک و بزرگ وجود داشت. (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۳۲). اما تیمور به دلیل رواج مسیحیت در میان ساکنان بومی دشت قبچاق هدف خود را از حمله به آن سرزمین جهاد با کفار اعلام کرد در حالی که هدف اصلی او نابودی مغولان مسلمانی بود که ستون اصلی قدرت توقتمش خان را تشکیل می دادند.

در مورد حمله وی در یورش پنج ساله و قتل عام ساکنان آنجا مؤلف ظفرنامه می نویسد:
«آن بی دینان را به تیغ جهاد بگذرانیدند و از کشته پشته‌ها ساختند.» (ظفرنامه بزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۵۵۵)

عامه مسلمانان تیمور را به سبب لطمه‌ای که به مسلمانان قبچاق به‌ویژه شهر سرای وارد آورد ملامت و سرزنش کردند اگرچه وی از آن به نام جهاد استفاده تبلیغاتی می‌کرد.

۵. هند

پادشاهان هند همانند خوانین اولوس جوجی مسلمان بودند و در شهر دهلی مسلمانان، غالب بودند اما تیمور برای به دست آوردن غنائم به نام جهاد با کفار به آنجا یورش برد و بهانه وی وجود غیرمسلمانان در قلمرو این حکام مسلمان بود.

تیمور پس از فتح هند در فتح نامه‌ای برای امیرزاده پیرمحمد، حاکم شیراز، نوشت:
«درین سال عزیمت غز و جهاد دیار کفر بعضی از ولایات هندوستان مصمم فرمودیم... بتخانه‌ها را ویران ساختیم و... کفره را بی‌جان کردیم...» (نویسی، ۱۳۷۰، ص ۶۹-۷۰).

مؤلف ظفرنامه در توجیه جهادگونه بودن حمله‌های تیمور می‌نویسد:

«به مسامع علیه رسانیده بودند که در ممالک هندوستان با آنکه اعلام دین محمدی... در بعضی مواضع مثل دهلی و غیره آن برافراشته است و نقش کلمه توحید بر دراهم و دنانیز نگاشته بسی از اطراف و اکناف آن ممالک و مسالک به خبث و وجود کفار لعین... ملوث و آلوده است...» (ظفرنامه بزدی،

مقاله ● نقش دین در به قدرت رسیدن تیمور و سیاست خارجی وی / ۱۰۹

تیمور در اینجا نیز می‌کوشید خویشتن را حامی مسلمانان و مروج دین اسلام معرفی کند برای این منظور در بعضی از مناطق گشوده شده مانند آنچه در منطقه کتور روی داد هندوان را به پذیرش دین اسلام دعوت می‌کرد و اگر می‌پذیرفتند آنان را امان می‌داد. (بیشین، ص ۲۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۲۷۳). در هند نیز مانند دشت قبچاق میان مسلمانان و هندوان تمایز قائل شد و در چند مورد مسلمانان را امان داد در حالیکه هندوان را قتل عام کرد. (ظفرنامه بزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۶۸۹). وقتی شهر دهلی را گشود سادات، قضات و علما را به مسجد جهان پناه فرستاد و برای محافظت از آنان در برابر هجوم سپاهیان داروغه‌ای معین کرد. (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۳۰۶).

مسلمانان که ساکنان اصلی شهرهای بزرگ مانند دهلی بودند از حمله تیمور بیشترین لطمه را دیدند نه هندوان که اغلب در مناطق دور زندگی می‌کردند. در هر حال تیمور خویشتن را همانند محمود غزنوی غازی و جهادگر می‌دانست.

نتیجه‌گیری

اگرچه در به قدرت رسیدن تیمور در ماوراءالنهر مذهب نقش اساسی نداشت و عوامل گوناگونی دخالت داشت، باید گفت وی با استفاده از اوضاع اجتماعی آشفته ماوراءالنهر توانست خود را حامی مسلمانان و مروج دین اسلام معرفی کند و با به دست آوردن مشروعیت دینی راه خود را برای رسیدن به قدرت هموار کند و مانع نفوذ دیگر مدعیان مانند خوانین جته در ماوراءالنهر شود.

همچنین تیمور در فتح دیگر نقاط ایران به خوبی از مذهب استفاده کرد و به بهانه اینکه قصد دارد از مسلمانان در برابر حکام منحرف و مدعیانی متهم به کفر چون توقتمش حمایت کند سراسر ایران را تصرف کرد.

تیمور خود را پادشاهی غازی معرفی کرد و در رقابت با غازیانی چون سلاطین عثمانی و مصر از این ادعا استفاده کرد. حمله‌های وی به عثمانی و شام اگر چه به بهانه مذهبی نه چندان قوی و با احتیاط بسیار انجام شد، مسلمانان به سبب خرابیهایی که به بار آورد و کمکی که به مسیحیان اروپا کرد وی را ملامت کردند.

کتابنامه:

۱. ابن بطوطه، سفرنامه، برگردان: محمدعلی موحد، ج ۱، تهران: آگاه، ۱۳۷۰.
۲. ابن تغری بردی، جمال الدین ابی المحاسن، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قدم له و علق علیه محمد شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲.
۳. ابن عربشاه، *زندگی شگفت آور تیمور*، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۴. حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*، به اهتمام سید کمال حاج سیدجوادی، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۵. حسینی تربتی، ابوطالب، *تزوکات تیموری*، تهران: اسدی، ۱۳۴۲.
۶. خواندمیر، حبیب السیر فی ذکر اخبار افراد بشر، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۳.
۷. زمجی اسفزاری، معین الدین محمد، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، به اهتمام سیدمحمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۸. شامی، نظام الدین، *ظفرنامه*، به اهتمام فلکس تاور، پراگ: مؤسسه شرقیه، ۱۹۵۶.
۹. شوشتری، سید نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۰. کلاویخو، روی گونزالس، *سفرنامه*، برگردان: مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۴.
۱۱. میرجعفری، حسین، *تاریخ تیموریان و ترکمانان*، تهران و اصفهان: سمت و دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱.
۱۲. میرخواند، *تاریخ روضه الصفا*، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی خیام و پیروزی، ۱۳۳۹.
۱۳. نوائی، عبدالحسین، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۴. یزدی، شرف الدین علی، *ظفرنامه*، به اهتمام محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.